

الزامات همگرایی منطقه‌ای در بین کشورهای حوزه خلیج فارس با تأکید بر دیپلماسی انرژی

دکتر وحید کیانی^۱

چکیده

وضعیت بازار نفت و اهمیت مقوله انرژی، موجب شده است که منابع انرژی در خلیج فارس بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. از این رو کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌بایست از این مزایای ژئوپلیتیکی خود به عنوان ابزاری برای تأمین منافع ملی و همچنین پیشبرد سیاست‌های خود در عرصه بین‌المللی بهره‌گیرند. لذا، برای نیل به هدف مذکور نیازمند به همکاری و همگرایی سازنده‌ای بین کشورهای منطقه احساس می‌شود تا بتوانند به بهترین نحو از این پتانسیل ژئوپلیتیکی بهره‌برداری کنند.

مقاله حاضر در تلاش است تا با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای – اسنادی چرایی ایجاد تعامل سازنده بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس را در راستای دستیابی به هدف مذکور مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد زمینه‌های مناسب برای سازمان قدرتمند متشکل از همه کشورهای منطقه آماده است و تنها باید این زمینه‌های بالقوه را به توانمندی‌های بالفعل تبدیل کرد. چنین همکاری‌هایی می‌تواند امکان نقش‌آفرینی هر یک از این واحدهای سیاسی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بیشتر کند.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک انرژی، همگرایی منطقه‌ای، امنیت دسته‌جمعی، خلیج فارس.

۱ - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه بیرجند (vkiani@birjand.ac.ir)

مقدمه

روندهای فعلی مصرف جهانی انرژی‌های فسیلی نشان از ظهور دوره جدیدی دارند که در آن گاز طبیعی در بخش‌هایی جایگزین نفت خواهد شد. هم اکنون ۹۰٪ رشد جهانی مصرف انرژی در بخش نفت و گاز می‌باشد. در این میان رشد مصرف گاز طبیعی ۲/۴٪ و نفت ۲٪ می‌باشد (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

بررسی پراکندگی جغرافیای ذخایر نفت جهان به وضوح حاکی از تمرکز این منابع در منطقه خلیج فارس است. این منطقه در مجموع دارای ۷۴۸/۳ میلیارد بشکه نفت است و با بیش از ۷۳ تریلیون متر مکعب گاز، ۴۱/۳٪ کل ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد. به عبارت دیگر، این منطقه حدود ۵۵٪ منابع نفتی و بیش از ۴۰٪ منابع گاز جهانی را به خود اختصاص داده است. کشورهای حاشیه خلیج فارس در تولید و صدور نفت خام و گاز طبیعی در سطح جهان نقشی عمده دارند. تا فوریه ۲۰۱۲ میلادی، ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، روزانه به ترتیب ۳/۴، ۲/۷، ۲/۶، ۹/۶، ۲/۵، میلیون بشکه نفت تولید کردند (پایگاه خبری وزارت نفت، امور اوپک، ۱۳۹۰). تولید گاز طبیعی تا سال ۲۰۱۰ در کشورهای عربستان سعودی، ایران، عراق، کویت، امارات متحده عربی، قطر و عمان به ترتیب ۳/۰۹، ۵/۱، ۴۱/۴۶، ۰/۰، ۱/۸۱، ۴/۱۲ و ۰/۹۵ تریلیون فوت مکعب بوده است (پایگاه اینترنتی اداره اطلاعات انرژی امریکا، ۲۰۱۰).

اکثر مطالعات و پیش‌بینی‌ها در زمینه وضعیت انرژی در آینده نشان می‌دهند که آینده تقاضا برای نفت اوپک و خلیج فارس رو به فزونی خواهد گذاشت و با کاهش منابع نفتی دریای شمال، آمریکای شمالی و حتی روسیه، باقیمانده نفتی خلیج فارس در سال ۲۰۲۰، حدود ۸۰٪ و در سال ۲۰۳۰، حدود ۹۵٪ ذخایر نفت جهان را تشکیل خواهند داد (پایگاه اینترنتی شورای اطلاعات ملی آمریکا، ۲۰۱۲). از اینجا اهمیت اوپک و منطقه خلیج فارس، به ویژه پنج کشور عربستان، ایران، عراق، امارات و کویت در تأمین انرژی جهان در دهه‌های آینده و اینکه چرا این منطقه از جهان همواره مرکز اصلی توجه سیاست‌های جهانی بوده است، روشن می‌شود.

بنابراین، همکاری و همگرایی‌هایی که بر پایه مشارکت تمامی کشورها و احترام و تعامل متقابل آن‌ها در بین کشورهای منطقه خلیج فارس شکل بگیرد، می‌تواند امکان نقش‌آفرینی هر یک از این واحدهای سیاسی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بیشتر کند. به نظر می‌رسد چنانچه تمامی کشورهای منطقه خلیج فارس این عزم را در خود ایجاد کنند، زمینه‌های مناسب برای یک بلوک و سازمان قدرتمند متشکل از همه کشورهای منطقه آماده است و تنها باید این زمینه‌های بالقوه را به توانمندی‌های بالفعل تبدیل کرد.

اغراق نیست اگر بگوییم که موضوع انرژی به عنوان اصلی‌ترین نیاز کشورها برای بقای حیات و قدرت خود، به اصلی‌ترین کانون توجه همه کشورها تبدیل شده است و در چنین شرایطی ضرورت هوشیاری کشورهای نفت خیز و مملو از انرژی خاورمیانه و خلیج فارس و تقویت همگرایی میان آنها با توجه به کمین قدرت‌ها برای تصاحب منابع انرژی جهان، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.

مبانی نظری

همگرایی فرایندی است که طی آن افراد و اعضای یک واحد اجتماعی یا سیاسی به طور داوطلبانه از اعمال اقتدار کامل خود صرف نظر می‌کنند تا در پرتو آن بتوانند به اهداف مشترکی برسند. در مقابل واگرایی عبارت است از این که اعضای یک واحد سیاسی یا اجتماعی نسبت به قبول اقتدار برتر خارج از چارچوب خود امتناع ورزند و به تبع از منافع که از این رهگذر به دست می‌آید چشم پوشی می‌کنند. اهمیت همگرایی به خصوص همگرایی‌های منطقه‌ای مانند حوزه خلیج فارس بر کسی پوشیده نیست. با توجه به رقابت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که در جهان امروز وجود دارد، همگرایی باعث تأمین منافع و کاستن از آسیب‌ها خواهد بود. به خصوص در میان کشورهایی که دارای اشتراکات منافع هستند. با توجه به این تعریف می‌توان گفت؛ همگرایی در منطقه خلیج فارس اشاره به پروسه‌ای دارد که در آن کشورهای این منطقه با گردهم‌آمدن به دنبال آن هستند که استراتژی واحدی را دنبال کنند. این استراتژی ممکن است در مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... باشد. که برای تحقق آن شرایطی وجود دارد که به طور کلی مهم‌ترین شرط آن است که در قدم نخست این کشورها توانسته باشند مسائل داخلی و چالش‌های درونی کشورشان را تا حدی حل نموده و به دنبال دستیابی به منافع باشند که به تنهایی امکان دستیابی به آن را ندارند. از دیگر شرایط این امر وجود یکپارچگی نسبی میان این کشورهاست. بدین معنی که در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارای اشتراکات نسبی باشند. پیش‌زمینه دیگر ایجاد همگرایی منطقه‌ای این است که همگرایی منطقه‌ای باید از اهداف ثانویه که قابل گفتگو و سازش است مثل همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی شروع گردد تا به اهداف حیاتی که تا حدی حاد و جدال‌انگیز است در مراحل نهایی برسد.

منطقه خلیج فارس به عنوان بزرگ‌ترین مخزن انرژی در جهان، نقطه قوتی در این زمینه است. ۵۵٪ نفت خام دنیا در اختیار شش کشور حوزه خلیج فارس قرار دارد. چهار کشور عربستان سعودی، ایران، عراق و کویت، بیشترین منابع انرژی را دارا می‌باشند. هم چنین ایران، دومین و

قطر، سومین کشور دنیا به لحاظ دارا بودن ذخایر گاز طبیعی هستند. از آن جایی که نوع بشر، هنوز موفق به یافتن جایگزینی مطمئن برای نفت و گاز نشده است و از طرفی، منابع هیدروکربنی در حوزه‌هایی چون دریای شمال و کارائیب در حال اتمام است؛ در نتیجه، منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، طی حداقل ربع سده آینده به علت تأمین بخش عمده‌ای از نیازهای انرژی اقتصاد جهانی، مورد توجه خاص قرار خواهد داشت. و این امر زمینه بسیار مناسبی است برای همگرایی بیشتر کشورهای این منطقه که بتوانند با توجه به این منبع انرژی نقش تعیین‌کننده‌تری در معادلات بین‌المللی داشته باشند و از آسیب‌هایی که کشورهای منطقه را تهدید می‌کند جلوگیری کنند.

ابزارها و شیوه‌های تأمین امنیت ملی در طی قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم دچار تحول شده است. استفاده از ابزار سخت نظامی اولویت کاربردی خود را تا حدود زیادی از دست داده و جای خود را به ابزار نرم و سیاسی واگذار کرده است و «دیپلماسی» در روابط بین‌الملل نقشی بسزا یافته است. بنابه‌تعریف، دیپلماسی به دانش ارتباط میان سیاستمداران و سران کشورهای جهان گفته می‌شود. دیپلماسی وسیله‌ای است که سیاست خارجی با استفاده از آن به جای جنگ از راه توافق به هدف‌های خود می‌رسد و بنابراین تعریف آغاز جنگ، شکست دیپلماسی است (آشوری: ۱۳۶۴).

از سوی دیگر، محور دیپلماسی «توافق» بر سر موضوعی مشخص است که این موضوع می‌تواند یک نیاز و یا هدف مشترک میان سیاستمداران باشد. تجارت و اقتصاد، فرهنگ، دین و یا سایر نیازهای جامعه جهانی می‌توانند محور این توافق یا دیپلماسی قرار گیرند. بدین ترتیب دیپلماسی یک کشور می‌تواند متشکل از لایه‌های گوناگون نظیر دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی فرهنگی و یا سایر موارد باشد.

با نگاهی به تحولات و پیمان‌های منعقد شده میان کشورهای مختلف می‌توان دریافت تاکنون نیز در هر منطقه جغرافیایی اتحادیه‌های کارآمد منطقه‌ای حول یک یا چند محور مشترک شکل گرفته و به حیات خود ادامه داده‌اند که از آن جمله می‌توان جامعه زغال و فولاد، پیمان ماستریخت و یا اتحادیه اروپا اشاره کرد (مستکین، ۱۳۸۴). این پیمان‌ها موجب مستحکم‌شدن روابط و ایجاد وابستگی متقابل میان طرفین شده و می‌تواند به تحکیم امنیت یک منطقه بینجامد.

با توجه به اهمیت انرژی و جایگاه آن در تعاملات بین‌المللی، می‌توان انتظار داشت «انرژی» نیز به عنوان یکی از لایه‌های مهم و اساسی دیپلماسی قلمداد شود که «دیپلماسی انرژی» خوانده می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت «دیپلماسی انرژی» برنامه‌ای است راهبردی، جامع و کارآمد که تعاملات بین‌المللی در حوزه انرژی را برای یک کشور مدون نموده و چارچوب کلی توافقات را روشن می‌سازد. از آنجا که توافق حول موضوع انرژی میان دو طرف «صادرکننده» و «واردکننده»

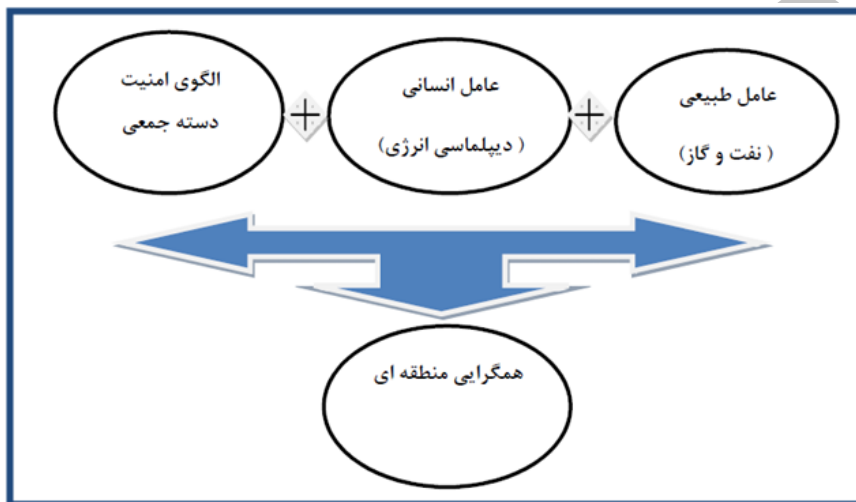
شکل می‌گیرد، این برنامه برای کشورهای صادرکننده انرژی راهبردهای استفاده از ابزار انرژی در جهت تأمین اهداف دیپلماتیک را فراهم می‌آورد و بالعکس برای کشور وارد کننده راهبردهای دیپلماتیک لازم برای ایجاد امنیت پایدار انرژی را روشن می‌سازد.

به‌طور کلی، «دیپلماسی انرژی» هر کشور، به ایجاد فرصت‌های تعامل بین‌المللی در جهت حداکثرسازی منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کمک کرده و تلاش می‌کند تا با تکیه بر ابزار انرژی، در جهت کاهش تهدیدات بین‌المللی گام بردارد. از آن جایی که نیاز به انرژی بسترهای لازم برای انعقاد معاهدات، پیمان‌ها و روابط بین‌المللی را فراهم می‌کند، دیپلماسی انرژی برنامه‌ای رقابتی است که می‌تواند شرایط لازم برای کسب حداکثر منافع ملی در روابط بین‌المللی مبتنی بر انرژی را برای هر کشور فراهم کند. آن‌چه که می‌توان از دیپلماسی انرژی انتظار داشت عبارت است از:

- ۱- تعیین بازارهای هدف انرژی
- ۲- تعیین نوع حضور در بازارهای مشخص شده (کالاها، خدمات، و یا حامل‌های انرژی)
- ۳- مطالعات تعیین قیمت برای حضور در بازارهای مشخص شده. (به عنوان مثال دیپلماسی انرژی مشخص می‌کند که منافع امنیتی و سیاسی حاصل از احداث خط لوله صلح برای ایران تا چه میزان می‌تواند قیمت قرارداد را تعدیل کند؟)
- ۴- تحلیل جذابیت و عدم جذابیت حضور در معاهدات و یا شرکت در سازمان‌های جهانی انرژی (نظیر اوپک و یا مجمع کشورهای صادر کننده گاز) و تصمیم‌سازی برای شرکت جستن در آن‌ها
- ۵- موضع‌گیری در قبال تحولات جهانی بازار انرژی
- ۶- ارائه راهکار برای استفاده حداکثری از موقعیت جغرافیایی در جهت تأثیرگذاری بر بازارهای جهانی انرژی.

نفت و گاز به عنوان یک عامل طبیعی در حوزه خلیج فارس به تنهایی از قابلیت همگرایی بین کشورها برخوردار نیست و نیاز به یک عامل انسانی نیز احساس می‌شود که در تحقیق حاضر عامل دیپلماسی انرژی را در این جایگاه تعریف کرده‌ایم. در نهایت از تلفیق و ترکیب عامل طبیعی (نفت و گاز) با عامل انسانی (دیپلماسی انرژی) به یک الگویی از همگرایی منطقه‌ای دست پیدا خواهیم کرد به نام الگوی امنیت دسته جمعی. بنابراین، برای نیل به همگرایی منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس باید در ابتدا از ظرفیت نفت و گاز آن به عنوان یک عامل طبیعی و تأثیرگذار بهره‌برداری کرده و با دیپلماسی فعال تک‌تک کشورها در زمینه انرژی آن را بارور کرده و در قالب یک پروسه و برنامه اصولی و مدون نیاز کشورهای منطقه به یک الگوی دسته جمعی امنیت را برقرار ساخت. این

امر نیازمند تولید ادبیات نظری در زمینه مزایای امنیت دسته جمعی و مشارکتی و همچنین مطالعات کاربردی در منطقه مورد نظر است تا گفتمان حاکم بر منطقه از امنیت سنتی مبتنی بر کشور فرامنطقه ای ایالات متحده آمریکا به سمت گفتمان مبتنی بر امنیت مشارکتی با حضور کشورهای حوزه خلیج فارس تغییر کند.



شکل شماره (۱): فرایند شکل گیری همگرایی منطقه‌ای در بین کشورهای حوزه خلیج فارس
(منبع: نگارنده)

روش تحقیق

نوع تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر روش و ماهیت جزء پژوهش‌های توصیفی و تحلیلی است. روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بوده است.

ضرورت‌های ایجاد همگرایی منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس

الزامات و اهمیت اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی انرژی است که بازیگران عمده بازار نفت را بر آن داشته تا نسبت به تدوین قانون جامع انرژی به‌منظور تأمین منافع ملی خود اقدام کنند. کشورهای تأثیرگذار در عرصه جهانی نفت، دریافته‌اند که با پیچیده‌شدن و تحول مفهوم امنیت انرژی، امکان تأمین منافع ملی در حوزه انرژی صرفاً بر اساس سیاست‌های محدودنگر و یکسویه مبتنی بر گزاره‌های جنگ سرد و الگوهای ساده‌ای نظیر حفظ دسترسی به نفت و تضمین

جریان آزاد نفت خاورمیانه، به‌ویژه خلیج فارس، از بین رفته است. دیگر نمی‌توان با استناد به این فرض ساده که ۵۵٪ نفت جهان در منطقه خلیج فارس است، ایران تأمین‌کننده بخش اعظمی از انرژی و نفت دنیاست و تنگه هرمز تحت کنترل ماست، آسوده‌خاطر بود و امنیت ملی را تضمین شده فرض کرد.

این اهمیت، زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم بازار انرژی جهان یکی از ملتهب‌ترین دوران خود را تجربه می‌کند و افزایش قیمت انرژی و بالا رفتن هزینه‌های تولید در کشورهای صنعتی، انگیزه مضاعفی برای اعمال سیاست‌های پر ریسک‌تر فراهم کرده است که از جمله این موارد، دو دستگی بی‌سابقه میان اعضای اوپک و رویکرد تازه عربستان در اجلاس اخیر اوپک را می‌توان برشمرد. در چنین شرایطی، دیگر کشورهای مسلط، نمی‌توانند آرام و راحت بنشینند تا کشورهای تولیدکننده منطقه خلیج فارس، راحت و آسوده از این درآمدها بهره‌مند شوند.

کشورهای تولیدکننده نفت در خلیج فارس، نه تنها می‌توانند به‌طور مستقیم بر بازار جهانی نفت تأثیر بگذارند و از این طریق با ایجاد نوسان و بی‌ثباتی در این بازار، امنیت انرژی آمریکا را تهدید کنند، بلکه درآمدهای نفتی برخی از کشورهای منطقه می‌توانند بر ضد منافع ایالات متحده بکار روند و از این طریق، امنیت ملی این کشورها را به خطر اندازند. تجلی این پیوند چندوجهی در تغییر سیاست سنتی ایالات متحده در خلیج فارس، در دوره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر مشهود است. برای حدود نیم‌قرن، سیاست آمریکا در خلیج فارس مبتنی بر نفت آزاد به معنای حفظ دسترسی آزاد به نفت خلیج فارس و آزادی صادرات نفت این منطقه بود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و در چارچوب استراتژی امنیت ملی جدید ایالات متحده، سیاست سنتی نفت آزاد به سیاست نفت برای آزادی تبدیل شد که اصلی‌ترین هدف آن، تغییر رژیم‌های مخالف ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و استفاده از درآمدهای نفتی، به ظاهر برای گسترش دموکراسی و در عمل، با هدف کنترل کشورهای منطقه است. به این ترتیب، ضمن تأمین امنیت انرژی آمریکا، دغدغه امنیتی این کشور در خصوص احتمال به‌کارگیری درآمدهای نفتی منطقه خلیج فارس برای مقاصد ضدآمریکایی نیز برطرف شده و از این طریق و البته در صورت توفیق استراتژی امنیت ملی، هر دو هدف امنیتی - انرژی ایالات متحده، تعقیب و حاصل می‌شود. بنابراین یکی از اصلی‌ترین ضرورت‌های همگرایی در بین کشورهای منطقه خلیج فارس برنامه‌هایی هستند که کشورهای قدرتمند و به‌خصوص آمریکا برای تأمین امنیت انرژی خود در حوزه خلیج فارس تعریف کرده‌اند.

از طرف دیگر، رشد وابستگی متقابل و جهانی‌شدن، کشورهای ضعیف و تک‌محصولی را در معاهدات اقتصادی به‌شدت آسیب‌پذیر نموده است. برای برون‌رفت از این چالش است که الگو

همگرایی منطقه‌ای به‌عنوان الگوی امنیتی کشورهای منطقه با یکدیگر به جای الگوی روابط کشورهای منطقه (ضعیف) با کشورهای فرامنطقه (قوی) پیشنهاد می‌گردد و این به‌جای اینکه به هضم اقتصادهای ضعیف منطقه در اقتصادهای قوی و استعماری فرامنطقه‌ای بینجامد با مشارکت و همیاری یکدیگر به شکوفایی اقتصادی و برقراری امنیت پایدار می‌رسد، زیرا قدرت اقتصادی کشورهای منطقه تقریباً در سطحی برابر بوده به ایجاد سازمان‌های اقتصادی و برقراری امنیت پایدار می‌انجامد. ایجاد سازمان‌های اقتصادی قوی منطقه‌ای و اجماع آنان در قالب سازمان‌های صادرکننده مواد اولیه (همچون اوپک) در سایه توافق و تعهد به اجرای توافقات، آنان را به سازمان بسیار قدرتمند اقتصادی در جهان تبدیل، قدرت چانه‌زنی آنان را افزایش و مانع از استعمار و استثمار آنان می‌شود. این امر یک ضرورت و به جد تأمین‌کننده امنیت ملی منطقه‌ای است.

در نهایت اینکه، با تغییر محیط امنیتی در جهان، هدف‌ها و راهبردها نیز تغییر خواهند کرد. با جهانی‌تر شدن پدیده جهانی‌شدن، دگرگونی و تحول، اصل به شمار رفته و ثبات به استثناء تبدیل می‌گردد. در این شرایط برنامه‌ریزی استراتژیک به واسطه دگرگونی دائمی روندها و رخدادها، برنامه‌ریزی خواهد بود که ما را در استفاده هر چه بهتر فرصت‌هایی که رقبا نیز در پی آن هستند، سوق دهد. یکی از فرصت‌های بسیار مهمی که امنیت ملی کشورهای خلیج‌فارس را به یکدیگر پیوند می‌زند نفت خام است. وجود میدان‌های نفت و گاز مشترک در منطقه که سهم چشم‌گیری از مخازن نفتی و گازی جهان را به خود اختصاص داده است، امنیت ملی کشورهای منطقه را با یکدیگر پیوند زده است، میدان‌های گازی مشترک میان ایران و عربستان، ایران و قطر، ایران و امارات و ایران و بحرین و... خود شاهدی بر این موضوع مهم است. جمهوری اسلامی ایران با ۳۵ میدان نفتی و گازی در خلیج‌فارس که ۱۴ میدان از آن‌ها با کشورهای پیرامون خلیج‌فارس مشترک است سهم چشم‌گیری از مخازن نفتی و گازی منطقه را به خود اختصاص داده است (نوازانی و احسان نجومی، ۱۳۸۷، ۱۶۳). بر این اساس موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ای میان کشورهای نفت‌خیز منطقه به امضاء رسیده و همکاری و عضویت کشورهای منطقه در اوپک نیز از عواملی است که می‌تواند در ارتقای امنیت ملی کشورهای منطقه خلیج‌فارس مؤثر باشد. هزینه ناچیز تولید نفت در منطقه در مقایسه با سایر نقاط جهان شرایطی را فراهم آورده که سرمایه‌گذاران خارجی را به حضور در این منطقه استراتژیک ترغیب نماید. از سوی دیگر پشتیبانی سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای بانفوذ در منطقه و جهان که به اهمیت صلح و ثبات منطقه خلیج‌فارس آگاه‌اند و همگرایی کشورهای ساحلی می‌تواند کمک بسیار مؤثری به حفظ و ارتقاء امنیت در این گذرگاه حساس بین‌المللی باشد و حضور نیروهای فرامنطقه‌ای را با چالش مواجه نماید. از سوی دیگر هر کشوری با توجه به شرایط خاص داخلی و اوضاع منطقه‌ای و با درکی که از نظام بین‌المللی دارد نیازمند

تدوین استراتژی امنیتی خاصی است و به همین ترتیب با توجه به چگونگی و ماهیت تهدیدهایی که متوجه امنیت اوست، نیاز به شیوه‌های مقابله خاصی دارد. کشورهای منطقه خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنی نیستند، در یک‌سوی خلیج فارس کشور ایران قرار دارد که نزدیک به ۱۸۰۰ کیلومتر مرز ساحلی در خلیج فارس و دریای عمان دارد در حالی که در آن‌سوی آب‌های خلیج فارس این مقدار میان هفت کشور تقسیم شده است، تنها گذرگاه و عامل ارتباطی خلیج فارس با جهان خارج تنگه استراتژیک هرمز است که از ابعاد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشور ایران بر آن تسلط و نفوذ دارد. از بُعد حقوقی نیز حاکمیت ایران بر این تنگه بین‌المللی مورد تأیید همه کشورها است و با توجه به سیاست صلح‌آمیز و تنش‌زدای جمهوری اسلامی ایران در منطقه همه این عوامل امنیت کشورهای منطقه خلیج فارس را به یکدیگر پیوند زده است و خود با خلق فرصتی نوین در عرصه جهانی شدن راه این کشورها را برای همگرایی و همکاری به یکدیگر نزدیک نموده است (همایون الهی، ۱۳۸۷: ۵۵-۵۷). درک این مفهوم بسیار مهم که ثبات در منطقه خلیج فارس تضمین‌کننده امنیت ملی همه کشورهای ساحلی این منطقه در فرایند جهانی شدن است خود موضوع بسیار حیاتی است که می‌توان با توجه به افکار عمومی منطقه و فرهنگ غنی اسلامی به آن دست‌یافت، راهی که بسیار سخت و پرفراز و نشیب به نظر می‌رسد.

الگوی مشارکت دسته‌جمعی

امنیت در خلیج فارس یکی از دغدغه‌های اصلی تولیدکنندگان نفت این منطقه و مصرف‌کنندگان بزرگ آن در سراسر جهان بوده و است. نفت و گاز در ساختار امنیت خلیج فارس برای کشورهای منطقه غیر قابل چشم‌پوشی است. نفت و گاز در ثبات سیاسی، رفاه اقتصادی و نهایتاً بقای کشورهای خلیج فارس نقش کلیدی ایفا می‌کند (مسعود نیا، ۱۳۸۳، ۸۶). امنیت انرژی دارای دو بعد است. نه تنها برای مصرف‌کنندگان، امنیت عرضه انرژی بلکه از دیدگاه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نیز امنیت تقاضای انرژی مطرح می‌شود و روی دیگر سکه قرار دارد (وزیری‌هامانه، ۱۳۸۵، ۱۵). تولیدکنندگان بزرگ برای مشارکت در تأمین عرضه انرژی علاوه بر امنیت و ثبات سیاسی نیازمند امنیت سرمایه‌گذاری و همچنین امنیت دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته نیز هستند. همان‌طور که کشورهای مصرف‌کننده نفت و گاز در مورد دسترسی مداوم و مطمئن به این منابع نگران هستند، کشورهای صادرکننده نفت و گاز نیز نگران امنیت تقاضا، سرمایه‌گذاری و فناوری برای دستیابی به یک رشد سریع و باثبات هستند و امنیت و رفاه آن‌ها به درآمدهای حاصل از نفت و گاز وابسته است (وزیری‌هامانه، ۱۳۸۵، ۱۶). نفت برای

کشورهای منطقه خلیج فارس شاه‌رگ حیاتی اقتصاد است. هرگونه اختلال موجب می‌گردد که اقتصاد این کشورها صدمات جبران‌ناپذیری را متحمل گردد. بنابراین، تجارت نفت و گاز از دیدگاه اقتصاد کلان ارتباط مستقیم با امنیت ملی کشورهای خلیج فارس پیدا می‌کند. با توجه به تأثیر انرژی بر تک‌تک کشورهای منطقه خلیج فارس، نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که تأثیر انرژی بر امنیت ملی کشورهای تولیدکننده انرژی خلیج فارس کمتر از تأثیر آن بر کشورهای بزرگ و صنعتی مصرف‌کننده نیست. لذا برای آرامش و ثبات در این منطقه و اطمینان از عرضه و تقاضای کافی و مستمر انرژی نیازمند به طراحی یک الگوی امنیتی مناسب هستیم تا ثبات و امنیت را در منطقه خلیج فارس تقویت کند. الگوی امنیتی که برای منطقه پیشنهاد می‌شود الگوی امنیتی مشارکتی یا دسته‌جمعی است که به نظر می‌رسد بهترین شرایط را برای صلح و ثبات منطقه فراهم می‌کند.

ترکیب امنیتی دسته‌جمعی که می‌توان پیشنهاد کرد، ترکیبی است از کشورهای منطقه به صورت عناصر اصلی و برخی از کشورها و سازمان‌های علاقه‌مند به ثبات و امنیت خلیج فارس به صورت مشارکت‌کننده در تأمین امنیت. کشورهایی نظیر ایران، عراق، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس.

موفقیت یا شکست هرگونه ترتیبات امنیتی خلیج فارس به‌طور وسیعی بستگی به ساختار، اهداف و چگونگی تعامل اعضا با یکدیگر و سازوکارهایی دارد که برای تأمین امنیت منطقه‌ای از آن‌ها استفاده می‌شود. سیستم امنیت مطلوب سیستمی دسته‌جمعی است که همه کشورهای منطقه را در بر بگیرد. تأمین امنیت کشورهای کوچک خلیج فارس به‌طور سنتی بر عهده آمریکا قرار داشته است لیکن به نظر می‌رسد این سیستم سنتی نیاز به تغییر و تحول اساسی دارد. در حال حاضر و با توجه به تحولات منطقه، امیرنشین‌های خلیج فارس هم چندان به تأمین امنیت از طرف آمریکا امیدوار نیستند. طرح آمریکایی خاورمیانه بزرگ همه کشورهای منطقه را به نحوی تهدید می‌کند. بنابراین، کلیه کشورهای خلیج فارس در جهت تعادل و توازن قدرت ناگزیر به پذیرش سیستم امنیت دسته‌جمعی می‌باشند.

نقش ایران در همگرایی کشورهای خلیج فارس

در عرصه خارجی، دیپلماسی انرژی ایجاب می‌کند تا اقدامات ویژه‌ای برای شکل دادن به روابط مناسب و رو به پیشرفت با کشورهای عضو اوپک و غیر اوپک که از لحاظ ژئوپلیتیک انرژی حائز اهمیت می‌باشند، صورت بگیرد. از این‌رو، درحالی‌که به‌واسطه خاص بودن نظام جمهوری اسلامی، ایران با عمده روندهای جاری بین‌المللی ناسازگاری و عدم تطابق دارد، باید برای تحقق اهداف کلان

خود و برای پیشبرد آن‌ها به ائتلاف و درنهایت، اتحاد بیندیشد؛ زیرا حجم محدود قدرت جمهوری اسلامی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی بدون ائتلاف با دیگر واحدهای سیاسی توانایی جامه عمل پوشاندن به تمامی اهداف بلند سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی سیاست خارجی ایران را ندارد (سریع‌القول، ۱۳۷۰، ص ۶۴). این حوزه که بر هماهنگی و ارتباط نهادمند میان سازمان‌دهی سیاست خارجی و برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی مبتنی است، از جهت نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی و مهم‌تر از آن فناوری برای اجرای طرح‌های بهینه‌سازی تولید و مصرف و به دلیل ضعف سازمانی در مدیریت طرح‌های بزرگ، برای مثال نیازمند مشوق رویکرد جدید در اجرا و عملیاتی کردن دیپلماسی انرژی است؛ زیرا با مطرح ساختن پیشنهاد امنیت انرژی متقابل در نظام اقتصاد سیاسی جهانی و در تعامل با قدرت‌های بزرگ دولتی و غیردولتی منطقه‌ای و بین‌المللی، دورنمایی امیدبخش از تعامل در بخش انرژی به تصویر می‌کشد.

با توجه به اهمیتی که بخش انرژی برای روندهای صنعتی و تولیدی دارد و از سوی دیگر با در نظر گرفتن اینکه توسعه اقتصادی فراهم‌کننده شرایط قدرت است؛ نقش‌آفرینی درزمینه انرژی به‌عنوان شرط لازمی برای قدرت بزرگ بودن، فرصت‌های نوینی را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی به‌ویژه به‌واسطه نقشی که در فضا سازی و مهیا ساختن محیط بین‌المللی دارد، برای کشور خلق می‌کند. گذشته از این «کشورهایی که از قدرت اقتصادی بیشتری برخوردارند، توان قاعده سازی بیشتری در اختیاردارند» (جوادی‌ارجمند، ۱۳۸۶: ۷۷). این استدلال بیانگر این امر است که دیپلماسی انرژی صرف تعامل انرژی میان دو و یا چند کشور که به‌واسطه شبکه‌های انرژی به هم مرتبط شده‌اند نیست؛ بلکه دیپلماسی انرژی بیانگر وجهی از موضوع است که با الگوی سازمان‌دهی تفکر، پیش از تشویق تعامل و همکاری بیان می‌شود. با چنین کارکردی، امنیت انرژی یعنی «اطمینان از عرضه بسنده انرژی، تا به اقتصاد ملی فرصت داده شود از نظر سیاسی در روالی قابل قبول کار کند» (Miller, 1977, pp.119-120).

این رویکرد که در برگزیده راه‌حلهایی برای توزیع عادلانه و دسترسی مطمئن به الگویی قابل قبول از همکاری انرژی است؛ ضرورتی برابر و مشترک برای کشورها جهت ایجاد و تداوم بر رفتارهای همکاری درزمینه انرژی و در مناسبات بین‌المللی و جهانی ایجاد می‌کند. در اینجا وجه پیوند انرژی و سیاست خارجی، فرصتی را برای همکاری‌های بیشتر در مدیریت وابستگی متقابل فزاینده می‌آفریند که منجر به شکل‌گیری منافع مشترک و در نتیجه ایجاد و تداوم روابط مسالمت‌آمیز و باثبات در زمره منافع ملی برای آینده می‌شود. در نهایت اینکه دیپلماسی انرژی می‌تواند به شکل‌گیری روابط جدید کشورها و دیگر بازیگران نظام اقتصاد سیاسی جهانی منجر شود

و زمینه‌ساز گسترش معادلات جدید سیاسی و امنیتی تأثیرگذار باشد. درست همانند فرایند همگرایی اروپایی که با تمرکز بر منابع استراتژیکی زغال‌سنگ و فولاد بنیان گذاشته شد (Dannreuther, 2003, p.214)؛ یک چنین خط‌مشی منطقه‌ای بر سر نفت و گاز که دربرگیرنده سازوکاری جهت سازمان دادن به مناسبات منطقه‌ای (و همکاری متقابل برای چیره شدن بر اختلافات فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی) باشد، قابل‌تصور است. چنین ترکیبی منافع آشکاری را برای ایران عرضه می‌کند؛ و در ابتدایی‌ترین سطح بر تقویت مؤلفه‌های امنیت ملی مؤثر است. بی‌شک یکی از اهداف و اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران در جهت کاستن از فضای تنش در روابط خارجی و ارتقای امنیت ملی، همکاری با کشورهای منطقه برای جلوگیری از نظامی‌شدن گفتمان در مناطق هم‌جوار خود است که با ترکیبی از حسن همجواری و روحیه برادری ابراز می‌گردد. این امر بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا به خصوص کشورهای منطقه خلیج‌فارس از امکان مالی وسیعی برای تدارک نظامی برخوردار می‌باشند. رویکرد حاضر نشان می‌دهد که اگر دولت‌ها بتوانند با پیوندهای اقتصادی، برقراری تحریم و یا ارائه مشوق، از وابستگی متقابل به نفع خود استفاده کنند، قادر می‌شوند انگیزه‌هایی را برای دیگران ایجاد کنند تا با اهداف امنیتی آن‌ها هماهنگ عمل کنند.

وابستگی متقابل پیچیده و چندجانبه، کشورها را در وضعیت مشروط از حیث منافع آشکاری که به جهت تداوم روابط دوجانبه و چندجانبه دارند، قرار می‌دهد. بنابراین، با منافع ملی تصریح شده‌ای که همواره از طریق وجود ثبات داخلی برآورده می‌شود، هرکدام از کشورها را در تداوم آرامش و ثبات داخلی در کشور دیگر برخوردار از منافع انکارناپذیر می‌سازد؛ و از جنبه ایجابی تأمین امنیت ملی را تسهیل می‌کند. مزیت برجسته شیوه اخیر این است که سبب می‌شود تا از یک‌سو، هزینه‌های سنگین ایجاد و تأمین امنیت ملی در درون مرزهای سیاسی، یعنی خوداتکایی در تأمین امنیت به کشور تحمیل نگردد، و نیز امنیت انرژی کشور به همسایگان و نزدیک‌ترین شرکا منطقه‌ای پیوند خورده و از امکان آسیب‌پذیری امنیت ملی در شرایط تهدید کاسته شود. لذا پیوندهای منطقه‌ای به‌خصوص در عرصه همکاری‌های انرژی یک راهبرد ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود که منجر به افزایش همکاری و اشتراک منافع ایران با کشورهای منطقه، و دیگر شرکا شده و برآیند آن بر ارتقاء و تحکیم مبانی ثبات، اقتدار و عزت جمهوری اسلامی نمودار می‌شود. به این ترتیب، پیوستن به روند مبادلات منطقه‌ای و جهانی که منجر به عملیاتی شدن عرصه وابستگی متقابل چندجانبه در روابط اقتصادی، انرژی، سیاسی و امنیتی کشور می‌شود، ضمن کاهش تهدیدها علیه کشور با افزایش نقش و تأثیرگذاری آن، دستیابی به امنیت ملی را تسهیل می‌سازد. از

این رو، استدلال می‌شود که در بعد سیاسی، احترام به امنیت و منافع ایران امری است که می‌توان از همکاری انتظار داشت.

طبق مندرجات این نوشتار، کشورها در سیاست خارجی خود با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و انرژی ملی و در چارچوب دیپلماسی انرژی راهبرد نوین رشد و توسعه اقتصادی و تأمین منافع و امنیت ملی را در پیش گرفته‌اند. پیرو چنین ملاحظاتی برای ایران به عنوان کشوری که دارای ذخایر عظیم نفت و گاز در درون مرزهای ملی و پیرامون آن است، دیپلماسی انرژی ابزاری برای بیشینه ساختن دستاوردها از نظام اقتصاد سیاسی جهانی محسوب می‌شود. این در حالی است که غالباً در ختم‌شده‌های خارجی ایران، نگاه اقتصادی از موضوعیت کمتری نسبت به ملاحظات سیاسی برخوردار بوده است. در نتیجه غلبه نگاه بازرگانی در موضوع انرژی که از عدم لحاظ شدن نگاه بلندمدت و راهبردی به مسائل بخش انرژی در رویکرد خارجی، دیپلماسی انرژی، حکایت می‌کند، بیانگر این است که ایجاد تحول در شرایط عمومی بازیگری منطقه‌ای و بین‌المللی کشور نیازمند مدنظر داشتن استراتژی‌های بلندمدت بخشی و از جمله برای سیاست خارجی است.

یکی از پتانسیل‌ها جمهوری اسلامی ایران در زمینه روند همگرایی بیشتر با کشورهای حوزه خلیج فارس به ذخایر گازی آن مربوط می‌شود. برای نمونه، برخی از کشورهای هم جوار از کمبود شدید گاز رنج می‌برند که عمده مصرف گاز برای این کشورها ناشی از نیاز صنعت نیروگاهی آن‌هاست. گفتنی است، بر اساس آمارهای ارائه شده در هفته‌نامه MEES در سال ۲۰۰۸، شکاف میان عرضه و تقاضای گاز در بازار امارات به حدود ۱ میلیارد فوت مکعب در روز فصل تابستان ۲۰۰۷ رسید. پیش‌بینی می‌شود که کشور امارات روزانه حدود ۱/۵ تا ۲ میلیارد فوت مکعب گاز بیشتر از قراردادهای موجود وارداتی نیازمند است تا بتواند میزان موردنیاز خود را مرتفع نماید. کشور بحرین نیز بعد از سال‌های ۲۰۱۲ به طور متوسط به واردات روزانه ۵۰۰ تا ۱ میلیارد فوت مکعب نیاز دارد. کشور عمان نیز از سال‌های ۲۰۱۳ میلادی به بعد با بحران گاز روبرو خواهد شد و پیش‌بینی می‌شود به وارداتی حدود ۱ میلیارد فوت مکعب روزانه به گاز نیاز داشته باشد. کشور کویت نیز با کمبود شدید گاز روبرو است. اصلی‌ترین رقیب ایران در صادرات گاز به این مناطق، قطر است که خود نیز جز کشورهای عربی بوده و روابط مناسب‌تری با کشورهای فوق دارد. به‌عنوان مثال پروژه دلفین یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های خط لوله در منطقه خلیج فارس است که گاز گنبد شمالی را به مشتریان خود از جمله دوی، ابوظبی و عمان انتقال می‌دهد. باین‌حال، هنوز هیچ پروژه صادراتی ایران به این کشورها عملیاتی نشده است.

نتیجه‌گیری

مروری بر تحولات منطقه‌ای در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران همواره گسترش همه‌جانبه روابط با کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را در دستور کار خود قرار داده و این روابط را ضامن توسعه و ثبات منطقه دانسته است. تردیدی نیست که کشورهای بیگانه و در رأس آن‌ها آمریکا همواره مانع بزرگی در مسیر گسترش روابط ایران با کشورهای منطقه و از جمله کشورهای شورای همکاری بوده‌اند. به نظر می‌رسد آمریکا منفعت خود را در اختلاف میان ایران و همسایگان عرب جنوبی‌اش می‌بیند و تلاش می‌کند از خلأ موجود در این میان استفاده و حضور سیاسی و نظامی خود در منطقه را مستحکم‌تر کند.

بی‌توجهی به پیش‌فرض‌های تشکیل یک همگرایی، اختلاف‌های مرزی و سیاسی کشورهای عضو، ساختار سیاسی کشورهای عضو، چالش‌ها و بحران‌های داخلی در برخی کشورهای عضو نظیر بحران مشروعیت، وابستگی سیاسی و امنیتی به قدرت‌های فرا منطقه‌ای از جمله آمریکا، حضور و مداخلات نیروهای بیگانه در منطقه و جلوگیری آن‌ها از شکل‌گیری ترتیبات اقتصادی و سیاسی درون‌زای منطقه‌ای و سرانجام نبود توجه لازم به توسعه روابط با کشورهای دیگر منطقه و بهره‌گیری از ظرفیت بالای آن‌ها در افزایش همکاری‌های منطقه‌ای را می‌توان از جمله عواملی دانست که شورای همکاری خلیج فارس را از تبدیل شدن به یک سازمان قدرتمند و پویای منطقه‌ای بازداشته است.

بنابراین در چنین فضایی است که رسیدن به الگوهای جدید همکاری منطقه‌ای که کمتر چالش‌هایی را که در بالا به آن اشاره شد، دارد، نیاز حیاتی برای کشورهای منطقه است. مشخصه اصلی چنین الگویی در درجه اول شمولیت آن به کل کشورهای منطقه و نه محدودیت به چند کشور خاص است. بی‌تردید دستیابی به چنین الگوی همکاری با یک حرکتی دفاعی و سریع امکان‌پذیر نیست. به نظر می‌رسد، گسترش همکاری‌های اقتصادی پایه اساسی برای همکاری‌ها در سایر بخش‌ها خواهد بود.

نظام پایدار منطقه‌ای در خلیج فارس بدون ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی بین بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در زمینه‌های مختلف دوام نمی‌یابد. چراکه بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، برای کلیه بازیگران اعم از منطقه‌ای یا فرا منطقه‌ای هزینه‌های زیادی در پی خواهد داشت. به همین دلیل تمامی بازیگران سعی خواهند کرد تا به نوعی از زمینه‌های بروز تنش که می‌تواند ریشه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی داشته باشد، جلوگیری کنند. به عبارت دیگر حرکت به سوی همکاری‌های سازنده و یا حتی رقابت سازنده باید جایگزین زمینه‌های بی‌اعتمادی و تضاد در روابط کشورهای منطقه خلیج فارس شود. در این چارچوب، به هم‌پیوستگی

اقتصادهای کشورهای منطقه، ایجاد نوعی بازار مشترک در زمینه تبادل کالاها، خدمات و تکنولوژی، اتصال خطوط انتقال انرژی نفت و گاز، استفاده از تسهیلات مشترک بندری، اتصال سیستم‌های بانکداری و تجارت و تقویت توریسم، اتصال خطوط کشتیرانی و حمل‌ونقل هوایی، رفع محدودیت‌های گمرکی و مواردی از این قبیل می‌تواند زمینه‌های وابستگی متقابل در تمامی زمینه‌ها را فراهم کند که به نوبه خود کشورها را در برابر امنیت جمعی مشترک مسئول و پاسخگو می‌سازد. به نظر می‌رسد چنانچه تمامی کشورهای منطقه خلیج فارس این عزم را در خود ایجاد کنند، زمینه‌های مناسب برای یک بلوک و سازمان قدرتمند متشکل از همه کشورهای منطقه آماده است و تنها باید این زمینه‌های بالقوه را به توانمندی‌های بالفعل تبدیل کرد. چنین همکاری‌هایی که بر پایه مشارکت تمامی کشورها و احترام و تعامل متقابل آن‌ها شکل بگیرد، می‌تواند امکان نقش‌آفرینی هر یک از این واحدهای سیاسی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بیشتر کند.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۵۷)، فرهنگ سیاسی، تهران: مروارید، چاپ یازدهم.
- الهی، همایون، (۱۳۸۷)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: قومس.
- پایگاه اینترنتی اداره اطلاعات انرژی امریکا، (۲۰۱۰)، www.eia.gov
- پایگاه اینترنتی شورای اطلاعات ملی آمریکا، (۲۰۱۰)، www.dni.gov
- پایگاه اینترنتی وزارت نفت ایران (۱۳۹۰)، www.portal.opec.mop.ir
- جوادی ارجمند، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، «جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاست گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، دوره ۳۶، شماره ۳، پاییز.
- سریع القلم، محمود، (۱۳۷۰)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- کیانی، داود، (۱۳۸۶)، مشارکت انرژی روسیه - اتحادیه اروپا، پژوهش شماره ۸، (انرژی اوراسیایی)، پژوهشکده مطالعات استراتژیک، گروه مطالعات سیاست خارجی، مرداد.
- مستکین، عبدالمهدی، (۱۳۸۴)، انرژی محور توسعه و همگرایی در خاورمیانه، همشهری دیپلماتیک.
- مسعود نیا، حسین، (۱۳۸۳)، ترتیبات امنیتی در خلیج فارس پس از اشغال عراق و نقش جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره پنجم، پاییز.
- نوازانی، بهرام و احسان نجومی، (۱۳۸۷)، «الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، فروردین و اردیبهشت.
- وزیرهایمانه، سید کاظم، (۱۳۸۵)، «امنیت انرژی در گرو همکاری (متن سخنرانی)»، دوماهنامه اقتصاد انرژی، شماره ۸۵-۸۶، آبان و آذر ۱۳۸۵.
- Dannreuther, Roland, (2003). "Asian Security and China's Energy Needs," *International Relation of Asia-Pacific*.
- Miller, Linda, (1977). "Energy, Security and Foreign Policy: A Review Essay," *International Security*, vol.1, no.4